



شناخت‌های لازم در سلوک عملی با نظر به آرای علامه جوادی آملی

محمدجواد رودگر^۱

چکیده

نوشتار حاضر در صدد تبیین اجمالی شناخت‌های لازم در سلوک عملی و شرایط، مبانی و مقدمات آن، بر محور آرای علامه جوادی آملی است. نیز کوشش شده است تا گامی در نظام‌سازی سلوک و حیانی در بُعد ایجابی برداشته و راهبردها و کاربردهای آن را نشان دهد و از این رهگذر عرفان‌های بشری، شبه عرفان‌ها یا عرفان‌های مونثاژ را برمی‌رسد. گفتمان حاکم بر سلوک عملی در آرای علامه جوادی آملی، توحید و عبودیت بر صراط مستقیم شریعت حقه محمدیه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که عنصر معرفتِ نفسِ شهودی و مؤلفه ولایت انسان کامل معصوم عَلَيْهِ السَّلَام و اساس آن است.

کلیدواژه‌ها: عبدالله جوادی آملی، سیر و سلوک، معرفت نفس، شهود شریعت‌گروانه، توحید، ولایت.

معرفت به شرایط، ویژگی‌ها و مبانی نظری تکامل معنوی و مبادی تصویری و تصدیقی سیر و سلوک روحی و باطنی، از ضروریات حوزه «عرفان عملی» و «شدن» و «قرار گرفتن در جاذبه کمال مطلق و مطلق کمال» و رهیدن از عالم کثرت و رسیدن به جهان «وحدت» است؛ زیرا تا انسان شائق کمال و عاشق وصال، به بنیادهای سیر و سلوک و جهان‌بینی و بینش‌های لازم در سیر الی الله مجهز نشود و توشه معرفتی بر ندارد، او را توانایی و قدرت «رفتن»، حرکت نهادی و جوهری اشتدادی و استکمالی، سیوررت و تصعید فزاینده نیست؛ چه اینکه سیر و سلوک هم منازل معرفتی - نظری و هم مقامات عملی - سلوکی دارد و تا وقوف و بصیرت به منازل معرفتی حاصل نگردد، ورود به منازل عملی و مقامات معنوی و فتوحات غیبی، یکی پس از دیگری ممکن نخواهد شد. علاوه بر اینکه نسبت به مقامات عملی نیز بایسته عقلی و شایسته معرفتی است که «آگاهی» دقیق به مقلّمات، مقارنات و مؤخرات آنها و عوامل و موانع سلوک در منازل و مقامات را پیدا کند. به گفته عارف شیراز:

گرچه راهیست پر از بیم ز ما تا بر دوست رفتن آسان بود آر واقف منزل باشی
البتّه این معرفت به مبادی و بصیرت می‌تواند آهسته آهسته از معرفت‌های حصولی و مفهومی و یا علم حصولی به معرفت‌های شهودی و حضوری یا علم لدنی تبدیل شده و سالک در طی طریق الهی و سلوک عرفانی به مرتبه‌ای راه یابد که بر اثر حبّ و عبودیت الهی، زمام و تدبیر امور او را «حقیقه الحقایق» بر عهده گرفته و در کُنّه عقلش با او سخن و نجوا نماید: «و کَلَّمَهُمْ فِي ذَاتِ عُقُولِهِمْ» (نهج البلاغه، خ ۲۲۲) نیز در حدیث معراج آمده است: «وَلَا سَتَعْرِفَنَّ عَقْلَهُ بِمَعْرِفَتِي وَلَا قَوْمَنَ لَهُ مَقَامَ عَقْلِهِ» (الوافی، ج ۲۶، ص ۱۴۸) یعنی عقل او غرق دریای معرفت الهی شده و خدا به جای عقل او نشسته است تا او را به ساحل وحدت و درگاه و بارگاه شهود رهنمون گردد و سوق و سیر دهد و «خرد خام» به «میخانه» برد و او را از خامی به پختگی، سوختگی و گداختگی تعالی دهد و عقل با ره توشه می منزل به منزل و شهر به شهر تا شبستان شهود پرواز نماید:

نهادم عقل را ره توشه از می ز شهر هستی‌اش کردم روانه

بنابراین معرفت به مبانی علمی و مبادی نظری سیر و سلوک الی الله، «شرط لازم» و «لاینفک» سلوک تا شهود است و البتّه در هر مرتبه و درجه وجودی، معرفت مناسب و مسانخ با آن یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است تا سالک قرآنی هیچ همی و غمی «جز خدا» نداشته و «از خدا جز خدا» نخواهد: ﴿قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرُهُمْ﴾ (سوره انعام، آیه ۹۱) بنابراین الله‌شناسی

و اسماء الله شناسی می‌طلبید که انسان تا معرفت به الله نیابد، چگونه او را مطالبه نماید. چه اینکه سالک اگر خدا و اسمای جمال و جلال او را نشناسد و خویشتن و منزلت و بهای خود را نیابد، همواره در جست‌وجوی امور جزئی و نعمت‌های خدا، مثل حور و قصور و بهشت، و مرحله متوسط خواهد ماند و از انس با محبوب و دیدار دلبر و دلدار و بهشت لقاء، محروم خواهد شد و همت او مصروف رفتن به بهشت و رهیدن از جهنم می‌شود. پس همت‌های معرفتی و سلوکی خویش را باید بالا برد و ارتقا بخشید و تنها به «رضوان‌الله» و «لقاءالله» اندیشید:

تو و طویی و ما و قامت یار فکر هر کس به قدر همت اوست
و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «المرء یطیر بهمته» (کنز العمال، ج ۲، ص ۲۱۵) پس، از تو حرکت و از خدا برکت. «اقرا و ارق» (اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۶)

اکنون که عرفان‌واره‌های نویناد به میدان آمده‌اند و هر کدام ادعای سلوک نفسانی، سیر عملی، عرفان کیهانی، کسب قدرت معنوی و در نهایت تأمین سعادت انسانی دارند، لازم است به شناخت مبانی، اصول، ویژگی‌ها و معیارهای عرفان صائب و سلوک صادق اهتمام ورزیم تا صراط سلوک ناب از راه‌های انحرافی و سراب‌گونه تفکیک گردد. زیرا شناخت مقدمات سیر و سلوک دارای فوائد بسیاری است؛ از جمله: ۱. سالک با بصیرت در سلوک صادق قرار می‌گیرد؛ ۲. سالک با همه خطرات و آسیب‌هایی که در سلوک صحیح با آنها مواجه می‌شود، آشنا شده، مقدمات لازم را در خطرزدایی و آسیب‌شناسی در خود فراهم سازد؛ ۳. قدرت تطبیق و تحلیل و ارزیابی تجربه‌های یافته‌های خود، چه تجربه سلوکی و چه تجربه عرفانی را با مقدمات و معیارهای سلوک صائب و صادق دارا خواهد شد تا در دام عرفان‌های بدلی و کاذب یا یافته‌های نفسانی و شیطانی نیفتد. بنابراین سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که مبانی، معیارها و شرایط سیر و سلوک عملی در آفاق تفکر علامه جوادی آملی چیست.

ضرورت خودشناسی و خودسازی یک امر عقلانی و برهانی است. تا انسان به چیستی و کیستی خویش راه نیابد و نسبت و رابطه‌اش را با عالم وجود و مبدأ عالم ادراک و اشراق ننماید، نمی‌تواند در جاذبه کمال رو به لقاءالله قرار گیرد. و اگر اهل معرفت، «یقظه» و بیداری را مطرح کردند، در درجه اول، بیداری نسبت به «خویشتن» است. چه اینکه فقط طریق نفس آن هم «طریق عملی» آغاز حرکت به سوی «لقاءالله» است. به تعبیر استاد شهید

مطهری رحمته الله: «هر موجودی در مسیر تکامل فطری خودش که راه کمال را می‌پیماید، در حقیقت از «خود» به «خود» سفر می‌کند؛ یعنی از خود ضعیف به سوی خود قوی می‌رود. علیهذا انحراف هر موجودی از مسیر تکامل واقعی، انحراف از خود به ناخود است.» (مجموعه آثار، ج ۱۶ ص ۵۷۶). مرحوم طباطبایی رحمته الله «عرفان فطری»، عرفان به فطرت و گرایش‌های عالیّه آن را، کلید کمال برشمرده‌اند: «ومن هنا يظهر ان العرفان ينتهي الى اصل الدين الفطري، اذ ليس هو بنفس امرأ مستقلاً يدعوا اليه الفطرة الانسانية، حتى ينتهي فروعه و أغصانه الى اصل واحد، هو العرفان الفطري.» (الميزان، ج ۶، ص ۱۹۰)

استاد علامه جوادی آملی نیز مکانیسم و خط سیر سیر و سلوک از بدایت تا نهایت را چنین ترسیم فرموده‌اند: «ومفاده هو ان الانسان سالک الى الله و صائر اليه و لابد للسالک من الطريق، كما لابد من الغاية. و اما الطريق، فهي النفس و اما الغاية فهي جنة اللقاء و لا طريق لها الا معرفة النفس و تزكيتها و لا غاية للنفس الا لقاء خالقها و لذا اهتم به المحققون من القدا و غيرهم في كتبهم القيمه و كذا في سيرهم الطاهرة عن رجس الطبيعة...» (علی بن موسی الرضا علیه السلام و القرآن الحکیم، ج ۱، ص ۱۹۶) بنابراین ایشان مؤلفه‌های وجودی حرکت به سوی کمال نهایی و امکانی را چنین تبیین می‌کنند:

الف) انسان سالک الى الله است بالضرورة؛

ب) سلوک توأم با صبرورت و شدن است؛

ج) سالک و صائر الهی طریقه و راه می‌طلبند؛

د) در سیر و سلوک «غایت» یک ضرورت است؛

هـ) «راه» برای «رونده» همانا «نفس» او است؛

و) غایت نیز هر آینه لقاء الله و بهشت دیدار با خدا است؛

ز) تزکیه نفس، هسته مشترک سیر و سلوک در همه مراتب و مقامات سلوکی است؛

ح) سیره علمای عامل و عارفان حقیقی در سیر و سلوک «طریق نفس» بوده است.

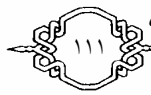
علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ...» (سوره مائده، آیه

۱۰۵) نیز به روشنی نسبت راه و رونده و هدف را تعیین و تبیین نموده‌اند که مَخَّ و مغزای

عرفان حقیقی و یا عرفان مثبت است و قرآن چنین سلوکی را فراروی انسان نهاده است: «...»

ثم امیرالمؤمنین فی قوله «عليكم انفسكم» بلزوم انفسهم كان فيه دلالة على ان نفس

المؤمن هو الطريق الذي يؤمر بسلوكه و لزومه فان الحث على الطريق انما يلائم الحث



علی لزومه و التحذیر من تركه لاعلی لزوم سالک الطریق كما نشاهده فی مثل قوله تعالی ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ (سوره انعام، آیه ۱۵۳).
فامرہ تعالی علی المؤمنین بلزوم معرفه انفسهم فی مقام الحث علی التحفظ علی طریق هدایتهم یفید ان الطریق الذی یجب علیهم سلوکه و لزومه، هو «انفسکم» فنفس المؤمن هو طریقہ الذی یسلکہ الی ربّه و هو طریق هداه و هو المنتهی به الی سعادتہ. «المیزان، ج ۶، ص ۱۹۴ - ۱۷۸ و ص ۱۸۰ - ۱۹۰» در موضعی دیگر می‌فرماید: «فالشرع لم یهمل بیان کیفیت السیر من طریق النفس» (رساله‌الولایه، ص ۱۸۶)

بنابراین معرفت نفس راه اصلی درک و دریافت الهی و چرخشگاه سیر و سلوک معنوی است و آموزه‌های قرآنی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، دالّ و ناظر بر آن است که یکی از راه‌های عظیم و عزیز معرفت به خدا و توحید الهی، همانا سیر در آیات انفسی و مشاهده درون خود است: ﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ (سوره ذاریات، آیه ۲۱)؛ ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾. (سوره فصلت، آیه ۵۳) به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی: «آیات کریمه فوق در راه‌های خداشناسی به منزله متن است و سایر ادله قرآنی و روایی به منزله شرح آن.» (تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۲، ص ۱۳۰)

عرفان به نفس، عرفان به خدا

علامه جوادی آملی، معرفت نفس را ام‌الفضائل و اصل‌المعارف می‌داند. (رک: تسنیم، ج ۳، ص ۱۴۸) در حدیث نبوی وارد شده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ.» (بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۲) اما سنخ و جنس معرفت نفس چه سنخ و جنسی است؟ آیا از سنخ معرفت حصولی و عقلی است یا معرفت حضوری و شهودی؟ اگر معرفت نفس از نوع و سنخ حضوری - شهودی باشد، چگونه باید تفسیر گردد؟

در تفسیر حدیث یادشده، برخی «طریق فلسفی» را در پیش گرفته و گفته‌اند انسان باید سنخیت وجودی خویشتن را توأم با تصورات قوای وجودی و مراتب هستی‌اش درک و دریافت نماید و می‌توان نفس و قوای آن را از رهگذر و روش وحدت در کثرت و کثرت در وحدت مورد شناسایی قرار داد. البته معرفت نفس حصولی و فلسفی مفید و لازم است، اما کافی و تمام نیست. شرط لازم، سیر و سلوک الی‌الله و معرفت به توحید و لقای ربّ است و حتّی معرفت نفس حضوری و شهودی با تفسیر و قرائت فلسفی و بازگرداندن مسئله به

«برهان علیت» آن هم بر محور حکمت متعالیه - اگرچه بسیار نزدیک به قرائت عرفانی است - تامّ و تمام نیست؛ اما باید دانست که در حدیث مشهور نبوی لفظ «معرفت» به کار رفته است، نه الفاظی دیگر که حکایت از «دریافت عینی و شهودی» می‌کند نه آنچه نیاز به مقدمات فلسفی و تفسیرهای فلسفی دارد. (درآمدی بر سیر و سلوک، ص ۲۸-۲۷) زیرا در معرفت شهودی و درک و دریافت درونی و وجودی حجاب‌های ظلمانی برداشته و زمینه‌های معرفت ربّ فراهم می‌گردد و سپس حجاب‌های نورانی نیز یکی پس از دیگری می‌افتد. به تعبیر مرحوم میرزا جواد آقا ملک تبریزی: «برادر من، اگر همّت داری که از اهل معرفت شوی و انسان بشوی، بشر روحانی باشی، سهیم و شریک ملائکه باشی و رفیق انبیا و اولیا علیهم‌السلام بوده باشی، کمر همّت به میان زده و از راه شریعت بیا و مقداری از صفات حیوانیت را از خود دور کن و متخلّق به اخلاق روحانین باش. راضی به مقام حیوانات و قانع به مرتبه جمادات نشو. حرکتی از این آب و گل به سوی وطن اصلی خود که از عوالم علیین و محل مقربین است بکن؛ بلکه نفس خود را بشناسی بالکشف و العیان. به حقیقت این امر بزرگ نائل باشی که شناختن آن، راه شناختن خداوند - جلّ جلاله - است؛ چنانکه در روایت است که: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ.» (رساله لقاء الله، ص ۲۲ و ۲۳) پس دو راه کلی و کلان در شناخت خود یا خودشناسی وجود دارد:

یک. راه مفهومی، حصولی و عقلانی که انسان با تفکّر در ذات و صفت و افعال خود به ذات و صفات و افعال مبدأ هستی پی ببرد که قرین و شبیه به سیر آفاقی است که پیام جامع و مشترک دارند.

دو. راه حضوری و شهودی - عرفانی که سالک این طریق از راه تهذیب نفس، طهارت درون و صفای باطن با چشم دل به مشاهده جمال و جلال الهی می‌نشیند که ابزار آن «دل»، روش آن تهذیب و تزکیه و غایت آن شهود ربّ است. به تعبیر استاد جوادی آملی: «در راه انفسی و سفر نفسانی انسان، مانند سیروسفرها، مسافت، راه، سرعت و سبقت وجود دارد که در قرآن کریم از آنها باتعبیرهای مختلفی مانند صراط، سبیل، صیوروت، سرعت و سبقت یاد شده است.» (تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۲ ص ۱۵۰)

آری آیاتی در قرآن وجود دارد که حرکت و سیر آفاقی و بیرونی را به «سیر» تعبیر می‌کنند: ﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ (سوره غافر، آیه ۲۱) و حرکت و سیر انفسی و درونی را به «صیر»، به معنای متحول گردیدن: ﴿أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ (سوره شوری، آیه ۵۳). سیر انفسی و معرفت نفس شهودی در سیر و

سلوک الی‌الله، دارای ویژگی‌هایی است که به برخی از آنها اشاراتی خواهد شد:

یک. **وحدت سالک و مسلک**: یعنی انسان هم رونده و هم مسافت و راه است و از خود و در خود به سوی خدا در صیورورت و شدن جوهری و تحول درونی است. دو. **وحدت مبدأ و مقصد**: به این معنا که مبدأ فاعلی سیر الی‌الله، «خدا» و مقصد نهایی سیر الی‌الله نیز خدا است؛ زیرا «خدا» همه شئون وجودی سالک را تدبیر و هدایت می‌نماید. در عرفان عملی قرآنی، توحید افعالی، توحید صفاتی و توحید ذاتی، اصالت داشته و غایت نیز تنها خدا است:

ماییم و رخ یار دل‌آرام و دگر هیچ ما راست همین حاصل ایام و دگر هیچ
لذا سالک با نام و یاد خدا و به یاری و برای خدا حرکت می‌نماید. یاد خدا از اول تا
آخر، در ظاهر و باطن، خلوت و جلوت و بدایت و نهایت سیر و سلوک، یک «ضرورت»
است: ﴿إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَجْدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ﴾. (سوره سبأ، آیه ۴۶) زیرا ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ
وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾. (سوره حدید، آیه ۳)

سه. **زاد و توشه سیر و سلوک درونی** تنها «تقوای الهی» است که البته دارای مراتب و درجات است و هر مرحله و مقام، تقوای خاص خود را دارد. قرآن کریم فرمود: ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾ (سوره بقره، آیه ۱۹۷) یا فرمود: ﴿وَأَتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (سوره بقره، آیه ۱۹۷). تقوای الهی حرکت بر مدار و سنت الهی و خودنگهداری و صیانت نفس و تنها خدا را محور و ملاک همه چیز دانستن، است و در صفت تقوا و پارسایی همه خوبی‌ها و کمالات قرار دارد.

چهار. **مرکب و وسیله سیر و سلوک**. براساس روایتی نغز و پرمغز از امام حسن عسگری علیه السلام شب‌زنده‌داری و سحرخیزی، مرکب راهوار و وسیله سیر و سلوک الی‌الله است چه اینکه سلوک در سحر است و سحر اسراری دارد که اصحاب اسحار، اسرار آن را نیک می‌دانند و می‌یابند. فرمود: «ان الوصول الی‌الله عزوجل سفر لایدرک الا بامتطاء اللیل» (بحارالانوار، ج ۷۵ ص ۳۸۰) در حدیث یادشده، سخن از وصول و شهود الهی و تحقق وصول و شهود در سفر معنوی و سلوک باطنی است و امکان وصول را متفرع بر «امتطاء» یا مرکب‌گیری که سحرخیزی و عبادت و عبودیت شبانگه‌انه است، شمرده‌اند.

معرفت نفس نافع‌ترین راه برای سیر به‌سوی خدا است. در احادیث نیز از آن سخن به میان آمده است؛ مثلاً: قال علی علیه السلام: «معرفة النفس انفع المعارف» (میزان‌الحکمه، ج ۸ ص

۳۵۶۶ ح ۱۲۲۰۳) نیز می‌فرماید: «افضل المعرفة معرفة الانسان نفسه.» (همان ح ۱۲۲۰۰) از حضرت رسول ﷺ سؤال شد راه معرفت حق چگونه است. فرمود: «معرفة النفس» (بحارالانوار، ج ۶۷ ص ۲۳). در تعریف روایی از عرفان و تبیین و حیانی از عرفان آمده است: «العارف من عرف نفسه فاعتقها ونزهها عن كل مايبعدھا.» (شرح غررالحکم، ج ۲ ص ۴۸؛ عرفان و حماسه، ص ۸۹ - ۹۰) عرفان به نفس و عتق و آزادسازی نفس از همه موانع و علائق، یا رسیدن نفس به آزادی حقیقی که آزادی درونی و معنوی است، از ویژگی‌های عارف است.

طریق نفس

گفتیم که غرض از معرفتِ نفس در معرفتِ رب، معرفتِ شهودی است نه فلسفی، عرفانی است نه برهانی؛ اما باید دانست که غرض از عرفان عملی و سلوکی نیز وصول است و لازمه «طریق عملی» در خودشناسی، طهارت درونی و باورمندی به فقر وجودی است. چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (سوره فاطر، آیه ۱۵). انسان عین فقر و نیاز به مبدأ غنی و بی‌نیاز است و انسان ربط وجودی و تعلق ذاتی به حق سبحانه دارد و فهم و شهود این معنا و حقیقت، انسان را به مسلک نیستی در عالم سیر و سلوک سوق می‌دهد. به تعبیر مرحوم میرزااجوادآقا ملکی تبریزی: «کیفیت فکر جز این نیست که فکرکننده گاهی در تجزیه نفسش فکر کند و گاهی در تجزیه عالم، تا آنکه برای او محقق شود که آنچه از عالم می‌داند، نیست مگر نفس خودش و عالم خودش، نه عالم خارجی. و محقق شود که این عوالمی که برای او معلوم شده، همگی مرتبه‌ای از نفس خود او است، تا آنکه خود را برای خود بیابد که چیست. سپس باید هر چه صورت و خیال است از دل خود نفی کند و فکرش فقط در «عدم» باشد تا آنکه حقیقت نفسش برای او منکشف گردد؛ یعنی عالم از پیش روی او برداشته شود و حقیقت نفس او بدون صورت و ماده برای او ظهور کند و این اول مرتبه «معرفت نفس» است...» (رساله لقاءالله، ص ۲۳۴ - ۲۳۶) مرحوم طباطبایی رحمته الله نیز فرمود: «مسئله عرفان نفس، مسئله فکری و نظری نیست، بلکه مقصدی است که جز از راه عمل نمی‌توان معرفت تام و کامل درباره آن به دست آورد.» (تفسیرالمیزان، ج ۶ ص ۲۸۳)

به تعبیر آیت الله حسن‌زاده آملی: «آن که در خود درست اندیشید، دریابد که بود او نابودشدنی نیست، هر چند او را اطوار وجودی است؛ چه اینکه شأنی از وجود صمدی

است و به تعبیر فلسفی، معلول قائم به علت تامه خود است که حق مطلق و وجود صمد است، و نافی باید نخست نفی علت کند و آن یا عدم است یا وجود، عدم که بطلان محض و هیچ است و وجود که واجب بالذات است. علاوه بر اینکه شیء نافی ذات خود نیست. فنای صحف عرفانی عبارت از رفع تعینات و اسقاط اضافات است و نیست شدن خلق، بعد از هستی. موت در روایات، کنایه از فنای سافل در عالی است، لذا در سلسله طولی صعودی، موت عالی متأخر از موت سافل است.» (گنجینه گوهر روان، ص ۲۹) در مثنوی (مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۸) نیز آمده است:

وز نما مُردم به حیوان سر زدم	از جمادی مُردم و نامی شدم
پس چه ترسم؟ کی ز مردن کم شدم	مُردم از حیوانی و آدم شدم
تا برآرم از ملائک بال و بر	حمله دیگر بمیرم از بشر
«کُلّ شیء هالک الا وجهه»	از ملک هم بایدم جستن ز جو
آنچه اندر وهَم ناید آن شوم	بار دیگر از ملک پُرآن شوم
گویدم «کانا الیه راجعون»	پس عدم گردم، عدم چون ارغنون

استاد جعفری در شرح این ابیات می‌نویسند:

«بدیهی است که منظور مولوی از «عدم» نیستی مطلق نیست؛ بلکه غروب از جهان طبیعت است و طلوع در جهان ابدیت. منظور از عدم عالم فوق طبیعت است... عدم ارغنونی نمایش عدم در نهایت کمال ممکن است.» (عرفان اسلامی، ص ۲۷ - ۲۸)

چنانکه علامه جوادی آملی نیز فرمودند: «کمال انسان در این است که خود را به "اصل" برساند و رسیدن انسان به اصل خود که کمال او است، با خودبینی جمع نمی‌شود و از این جهت از کمال انسانی به مقام «فنا» یاد می‌کنند. پس کسی که خود را نبیند و به فکر خود نباشد و اصل خود را شناسایی کند و مطیع او باشد، به کمال می‌رسد...» (تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، ص ۹۲)

بنابراین «راه عملی نفس»، ریاضت و مجاهدت، طبق دستور شریعت است. در این راه، سقوط تکلیف در هیچ مرحله‌ای معنا نخواهد داشت و آداب و اسرار شریعت، ظاهر و باطن شریعت و متدرج بودن و ذومراتب و تشکیک‌پذیری شریعت به میزان معرفت و عمل سالک و صائر الی الله است. و التزام عملی به شریعت، لازمه سلوک قرآنی است تا سالک

به مقام «عبودیت» رسد. انسان سائر و سالک، از عبادت به عبودیت بار می‌یابد و از همه محدودیت‌ها و حجاب‌ها رهیده و باذن الله بر عالم و آدم «ولایت» پیدا می‌کند. چنین انسانی، به تناسب مرتبه وجودی خویش، خداخو، خلیفه‌الله و «ولی‌الله» می‌شود و بقای ابدی و وجود جاودانه می‌یابد و «وجه‌الله» می‌شود که ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَقْبُ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ﴾ (سوره الرحمن، آیات ۲۶ - ۲۷) و ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾. (سوره قصص، آیه ۸۸) پس، از رهگذر عبدالله شدن به مقام «صبغة‌الله»، «عندالله» و سپس «وجه‌الله» راه می‌یابد و حرکت استکمالی جوهری‌اش او را به حرکت اشتیاقی و حبی می‌رساند: «من عرف نفسه جاهدها» (شرح الغرر والدرر، ج ۵ ص ۱۷۷) چنین مجاهدت و سلوکی او را به شهود ذات حق (مقام شهید) می‌رساند. «شهید» در آیه ﴿أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (سوره فصلت، آیه ۵۳) به معنای «مشهود» است. به گفته علامه طباطبایی رحمته‌الله: «والشهيد بمعنى الشاهد أو بمعنى المشهود و هو المناسب لسياق الآية» (الميزان، ج ۱۷ ص ۴۰۴). «سالک برای رسیدن به قلّه منیع انسانیت، یعنی توحید، باید آنها را انجام و مسیر را با ضوابط و چگونگی‌ها دانسته و داشته باشد و با طی مقامات و منازل به کمال مقصود برسد.» (آشنایی با علوم اسلامی، ص ۱۸۷ - ۱۸۸) به تعبیر آیت الله حسن‌زاده آملی: «جزای فنای فی الله بقای بالله است.» (هزار و یک کلمه، ج ۵، کلمه ۴۷۴، ص ۱۵۱) به همین دلیل است که استاد محمد تقی جعفری، عرفان اسلامی را این‌گونه تعریف می‌نماید: «عرفان اسلامی گسترش و اشراف نورانی «من انسان» بر جهان هستی است به جهت قرارگرفتن «من» در جاذبه کمال مطلق، که به لقاء الله منتهی می‌گردد.» (عرفان اسلامی، ص ۲۳) بنابراین معرفت نفس با مراقبت نفس و محاسبت نفس، قرین است. تکاملی‌اش برسانند به همین برهان است که علامه طباطبایی رحمته‌الله در تفسیر آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (سوره حشر، آیه ۱۸) تقوای اول را به معرفت نفس و تقوای دوم را به مراقبت نفس و ﴿و لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾ را به محاسبت نفس تفسیر می‌کند. (الميزان، ج ۱۹، ص ۲۱۶ - ۲۲۰)

آثار و ثمرات سلوکی معرفت نفس

چون مبدأ و مقصد سیر و سلوک، همانا «خدا» و مدار حرکت نیز بر «محور نفس انسان» است و در این مسیر جان انسان «جام جهان‌نما» می‌گردد، «صراط سلوک از خدا به خدا» روح و گوهر سلوک است. به همین دلیل از ثمرات بسیار مهم معرفت نفس، «خدانشناسی» است.

همچنان که معرفت نفس «انفع المعارف» است، معرفه‌الله نیز اعلیٰ المعارف است و خودشناسی شهودی، خداشناسی شهودی را در پی دارد. هرگاه چنین معرفتی از خدا حاصل گردد، انسان به عرفان حقیقی دست یازیده و همه چیز خویش را در «صراط خدا» قرار می‌دهد. نتایج و رهاوردهای بسیار گرانسنگی فراوری سالک صائر قرار می‌گیرد؛ از جمله: اشاره می‌شود:

۱. معرفت توحیدی.
۲. خوف و خشیت الهی.
۳. کناره‌گیری از دنیا و دنیاگریزی. قال علیؑ: «ثمره المعرفة (العزوف) عن دار الفناء». (میزان الحکمه، ح ۱۲۲۴۷). یا فرمود: «عَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ كَيْفَ يَأْسُ بَدَارِ الْفَنَاءِ». (همان، ح ۱۲۲۵۱)
۴. خویشتن‌یابی و خودنگهداری نفس. قال علیؑ: «مَنْ عَرَفَ كَفَّ». (همان، ح ۱۲۲۵۴) یا فرمود: «من عرف الله و عظمه منع فاه من الكلام و بطنه من الطعام و عنى نفسه و بالصيام و القيام». (همان، ح ۱۲۲۵۶) یعنی خداشناسی و معرفت به عظمت الهی انسان را تربیت کرده، کم‌گفتن، کم‌خوردن، روزه گرفتن و سحرخیزی و شب زنده‌داری را ملکه و وجودش می‌نماید.
۵. بصیرت نفس و روشن‌بینی درونی. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «لكل شيء معدن و معدن التقوى قلوب العارفين». (همان، ح ۱۲۲۸۰)
۶. روزی‌های مادی و معنوی و معنی **يَتَّقِ اللَّهَ** بِحَسَبِ مَالِهِ **يَعْلَمُ لَهُ مَخْرَجًا** **يُرِزُّقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ** ﴿سوره طلاق، آیات ۲ - ۳﴾
۷. حیات طیبه. ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً﴾ (سوره نحل، آیه ۹۷).
۸. شهود ملکوت. داستان ابراهیمؑ و یوسفؑ و معراج محمد ﷺ از نمونه‌های آن است. (سوره انعام، آیه ۷۵؛ سوره یوسف، آیه ۲۴؛ سوره نجم، آیات ۷ - ۱۸)
۹. رؤیت خدا با چشم. (ر.ک: سوره نجم، آیات ۱۷ - ۱۸)
۱۰. ادراک حقیقی ایمان و یقین
۱۱. گشایش راه معرفت به خدا از خدا. «یا مَنْ دَلَّ عَلٰی ذَاتِهِ بِذَاتِهِ» (مفاتیح الجنان، دعای صباح). «لاتدرک معرفه‌الله الا بالله» (التوحید، ص ۱۴۳، باب ۱۱ ح ۷). ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ (سوره آل عمران، آیه ۱۸)، ﴿أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (سوره فصلت، آیه ۵۳)، ﴿اللَّهُ نُورٌ السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ﴾ (سوره نور، آیه ۳۵).
۱۲. معرفت به پیامبر اعظم ﷺ و ائمه هدی. «اللهم عرفنى نفسك فإنك إن لم تعرفنى

نَفْسِكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَبِيَّكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.» (بخارالانوار، ج ۵۲ ص ۱۴۶)

ناگفته نماند که ما به برخی از ثمرات سلوکی عرفان به نفس و عرفان به ربّ پرداختیم و رهاوردهای دیگر را نیز می‌توان از آیات و احادیث جستجو، اصطیاد یا استنباط کرد. به تعبیر علامه جوادی آملی: «گرچه معرفت نفس، زمینه معرفت ربّ یا ظهور معرفت ربّ است، لیکن اصل همه معارف معرفت‌الله است؛ چنانکه اصل همه خطرهای "نسیان‌الله" است.» (تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۹ ص ۳۵۷-۳۵۸)

عقلانیت و اعتدال در سلوک عرفانی

یکی از شرایط مهم سلوک قرآنی همانا عقل‌پذیر بودن و برخوردار بودن از عقلانیت و خردگرایی آن است. چه اینکه «عقل فطری» و عقل استعلا یافته در پرتو وحی مبنای صیوروت و سلوک الی‌الله است و «عقل» البته مراتب و درجات داشته و خود در مراحل مختلف تعالی می‌یابد و از عقل هیولایی به مراحل محو، طمس و محق می‌رسد. عقل محکم‌ترین پایه، مرکب دانایی، سامان‌بخش امور، شمشیری برنده، فرستاده حق، بهترین ثروت و توانگری، مایه هشیاری و احتیاط، زیور و زینت انسان، پشتوانه مؤمن و دوست هر انسانی است» (میزان‌الحکمه، ج ۸ ص ۳۸۶۸ - ۳۸۷۸) عقلی که با دین و دینداری کاملاً سازگار و در تعامل همیشگی است و درک و درد دین و ادب و تربیت الهی در پرتو آن صورت می‌گیرد و خرد الهی و عقل رحمانی انسان را به سیر و سلوک الی‌الله وامی‌دارد و در مسیر بندگی خدا و اطاعت‌پذیری از خدا و رسولش ﷺ می‌کشاند، در همه مراحل سیر و سلوک راه دارد و راهنمای انسان سائر و صائر الی‌الله است. (ادب‌فناهی مقربان، ج ۲ ص ۲۰-۲۲؛ تفسیر انسان به انسان، ص ۳۲؛ علی‌بن موسی‌الرضا علیه‌السلام والفلسفه‌الالهیه، ص ۱۰؛ تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۲، ص ۲۵ و ج ۱۵ ص ۱۶۸-۱۷۴ و...) از رهاوردهای عقل، می‌توان به امور زیر اشاره کرد:

۱. اعتدال و میانه‌روی یا دوری از افراط و تفریط در سیر و سلوک؛
۲. شریعت‌گروی در همه اوضاع و احوال و مقامات و منازل سلوکی برای شهود حق سبحانه؛
۳. عبودیت و بندگی خدا در نهایت خلوص و صداقت؛
۴. محبت به اولیاء‌الله و انسان‌های کامل مکمل معصوم ﷺ و سپس محبت و ارادت به شاگردان مکتب قرآن و اهل بیت؛

۵. اطاعت‌پذیری و مرید محض انسان کامل معصوم علیه السلام شدن.

آری عقلی که حجت درونی و پیامبر باطنی است، نمی‌تواند در بین راه وامانده و معزول باشد و کارآیی و کارکرد سلوکی نداشته باشد. عقل و حیانی و قرآنی، عقل حاضر و ظاهر در همه مراتب و مقامات سلوکی است و جنگ عقل و عشق، جنگ بین عقل فلسفی، معاشی و حسابگرانه با عشق الهی و ربّانی است و عارفان، عاقلان را دعوت به استعلا و استکمال می‌کنند تا در منزل عقل برهانی و استدلالی نمانند. عقل خالص و رهاشده از شائبه‌های اوهام و پندارها، با شریعت، طریقت و حقیقت که مراتب و درجات یک «وجود» و «حقیقت» است، سازگار است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الا وان اعقل الناس عبداً عرف ربه فاطاعه و عرف عدوه فعصاه، و عرف دار اقامة فاصلحها و عرف سرعة و حيله فتزود لها». (میزان‌الحکمه، ص ۳۹۰۰، ح ۱۴۹۶)؛ یعنی خردمندترین مردم بنده‌ای است که خدایش را شناخته و فرمانش را گردن نهاده و دشمن‌شناس شده و سرای ابدی را شناخته و برای آن ره‌توشه برمی‌دارد. آیا چنین خردمندانی، «عارفان الهی» نیستند؟ به همین وزن است که امام کاظم علیه السلام آیه ﴿ان في ذلك لذكرى لمن كان له قلب﴾ (سوره ق، آیه ۳۷) را به «عقل» و ﴿اءاتينا لقمن الحكمة﴾ (سوره لقمان، آیه ۱۲) را به «الفهم و العقل» تفسیر می‌نماید. (الکافی، ج ۱، ص ۱۶، ح ۱۲؛ تحف‌العقول، ص ۳۸۵) بنابراین باید دانست که عقل و عقلانیت و اعتدال و اقتصاد یکی از مبانی مهم قرآنی - ولایی در سیر و سلوک معنوی یا معنویت‌گرایی است و هر عرفان و پدیده نوظهور معناگرایی که با عقل و خرد در تعارض است، یا در جهت عقل‌ستیزی و عقل‌زدایی حرکت می‌کند و به نام عشق با عقل سر ناسازگاری دارد، عرفان و معناگرایی صائب و صادق نیست. چه اینکه اوج عشق، عقل برین و نقطه نهایی کمال وجودی انسان در عقلانیت رحمانی و الهی ظهور می‌نماید. البته مراتب، قلمرو و گستره هر یک محفوظ است؛ لکن در اوج عرفان، عقل به عقال عشق درآمده و صبغه و سیاق عرفانی می‌یابد و هم‌گرایی دارند، نه واگرایی، و متعاضدند، نه متضاد. (تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱ ص ۷۱)

اخلاق‌گرایی در سلوک عرفانی

در بحث از طریق عملی نفس گفته آمد که جوهر حرکت انسان به خدا تطهیر درون و تزکیه نفس است و در اینجا باید دانست که انسان تا خود را «تخلیه» نکند، و به یک «انقلاب حقیقی» و انقلابی علیه خویشتن خویش نپردازد و «توبه و انابه» را ادراک ننماید، به مرتبه

«تحلیه» یا آراستگی باطن به صفات حمیده و فضائل و مکارم عالیه اخلاقی نمی‌رسد، و «مقام تجلیه» را که جلوه‌گری با نور الهی است، درک و دریافت نخواهد کرد. پس تخلیه، تخلیه و تجلیه لازم است و این در سیر و سلوک اخلاقی تحقق‌پذیر است. به همین دلیل سائر الی‌الله بایسته است از منزل اخلاق به منزل عرفان راه یابد که راه عرفان از اخلاق می‌گذرد و تخلی به اخلاق الهی که رهاورد سلوک قرآنی است، انسان را خداخو کرده، به مقام «وصول» می‌رساند. به تعبیر استاد جوادی آملی: «در فن اخلاق، غفلت به عنوان «مانع» و بیداری به عنوان «شرط لازم» تهذیب نفس و سیر سلوک شمرده شده است. مقدمه واجب سیر و سلوک، آن است که توجه کند که «ناقص» است و باید «کامل» شود و مسافر است و به زاد و راحله و راهنما نیاز دارد. بدیهی است که اگر کسی غافل باشد و نداند مسافر است، در جای خود می‌ماند.» (تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱) و آیه ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ (سوره شمس، آیه ۹) در مقام تبیین فلاح انسان بر محور تزکیه نفس است که «خودستانی» است؛ یعنی رهایی انسان و نجاتش از ماسوای الهی و همه قیود و بندگی و بردگی غیرخدا. اگر انسان مصداق «طهروا انفسکم من دنس الشهوات تدرکوا رفیع الدرجات» (شرح غرر الحکم، ج ۴، ص ۲۵۷) گردد، در صراط تزکیه نفس قدم نهاده و منازل تزکیه نفس را در پرتو اوامر و نواهی الهی و سنت‌های الهیه، یکی پس از دیگری طی می‌نماید و به تعبیر ابن‌سینا: «العارفون المنتزهون اذا وضع عنهم دنس مقارنۃ البدن وانفکوا عن الشواغل خلصوا الی عالم القدس والسعادة وانتعشوا بالکمال الاعلی و حصلت لهم اللذۃ العیا.» (الاشارات والتنبیها، ج ۳، تنبیه سیزدهم) چه اینکه پاکی و طهارت از علایق و شهوات حیوانی و رهایی از امور جسمانی و بدنی یا حیوانی و خلاصی از امور مادی و حب دنیا، مقدمه ورود به عالم قدس و سعادت و دریافت کمال اعلی و وجد و ابتهاج روحانی و رحمانی یا تجربه‌های عرفانی است که بالاترین لذت‌های روحانی و قدسی را فراروی انسان سالک قرار می‌دهد. به همین وزن بوعلی سینا نوشته است: «العرفان مبتدء من تفریق و نفض و ترک و رفض ممعن فی جمع، هو جمع صفات الحق للذات المریده للصدق، متته الی الواحد، ثم وقوف.» (همان، ج ۳، ص ۴۱۹) «تفریق» مبالغه در فرق و به معنای زیاد جدا کردن است؛ یعنی انسان سالک بین خود و ماسوای‌الله، جدایی بیندازد و آنها را که بر خود بسته است، از خود دور کند. اولین قدم این است که سالک همه تعلقات را قطع کند.

مرحله بعد، «نفض» یا تکاندن است. اگر چیزی به لباس یا فرش چسبیده باشد، اولاً آن را از روی لباس و فرش، جدا می‌کنند و سپس لباس را می‌تکانند. عارف باید حتی گردها و

تعلقات جزئی را که بر دل او نشسته است، بزداید و به گونه‌ای خویشتن خویش را تکان دهد که هر گونه تعلقی از او زدوده شود. عارف باید ضریح جان خود را غبارروبی کند. مرحله سوم این است که چیزی را هرگز برای خود نخواهد و همه چیز را «ترک» کند؛ حتی همین خویشتن‌تکانی را کمال خود تلقی نکند و آن را هم با تکاندن دیگر از خود جدا کند. در بخش چهارم «رفض» یا خودتکانی کند؛ یعنی خود را هم نبیند. رفض همان ترک با اهمال است. گاهی انسان محبوب خود را ترک می‌کند؛ از آن جهت که فرصت نگهداری آن را ندارد. ولی گاهی چیزی را که مورد علاقه او نیست، ترک می‌کند که این ترک، همراه با بی‌اعتنایی است.

این چهار مرحله، که مراحل تزکیه و «تخلیه» است، از مراحل آغازین عرفان است. پس از آن نوبت به این می‌رسد که عارف، صفات الهی را در خود جمع کند. چون وقتی روح عارف تزکیه و از ردائل «تخلیه» شد، نوبت به «تجلیه» و «تحلیه» می‌رسد. آنگاه همه اینها را به آستانه ذات اقدس اله که واحد است، می‌برد و محو می‌شود؛ یعنی وقتی به مقصد رسید آرام می‌گیرد و دیگر حرکتی ندارد؛ گرچه حرکت «من الله الی الله» پایان‌ناپذیر است و این سیر و سلوک با سیر و سلوک زاهد و عابد تفاوت فراوان دارد. (تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۰، ص ۲۹۲ - ۲۹۳ و ج ۱۷، ص ۴۷۰)

پس «شراب طهور» الهی را باید نوشید تا از غیرخدا یکسره پاک شد: «شَرَاباً طَهُوراً أَيْ يَطْهَرُهُمْ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ سِوَى اللَّهِ» (مجمع‌البیان، ذیل سوره انسان، آیه ۲۱). «طهور» صیغه مبالغه است. بنابراین علاوه بر اینکه پاک است، پاک‌کننده نیز هست. لذا می‌بینیم که تخلیه و تزکیه و تحلیه و تجلیه در تعریف ابن سینا مندرج‌اند و حدیث «العارف من عرف نفسه فاعتقها و نزهها عن کل مایبعدها و یوبقها» (غررالحکم، ح ۱۷۸۸) نیز قابلیت تطبیق با آنها را داشته تا مسیر حرکت سالک از اخلاق به عرفان و طی مدارج اخلاقی و معارج عرفانی را نشان دهد. از این رهگذر سالک به وحدت رسیده و به تعبیر خواجه نصیرالدین طوسی: «در وحدت، سالک و سلوک و سیر و مقصد و طالب و طلب و مطلوب نباشد...» (اوصاف الاشراف، ص ۱۰۱). یعنی قیامت سلوکی عارف قیام کرده و یک حقیقت بیش نیست: «لَئِنْ الْمَلِكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَجْدِ الْقَهَّارِ» (سوره غافر، آیه ۱۶) در شرح اشارات خواجه طوسی نیز جریان مقام «وقوف» (متمه الی الواحد ثم وقوف) آمده است: «هناک لایبقی واصفٌ ولا موصوفٌ ولا سالکٌ ولا مسلوکٌ ولا عارفٌ ولا معروفٌ و هو مقام الوقوف». (دروس شرح اشارات و تنبیهات، ص ۲۵۸)

پس به تعبیر امام علی علیه السلام: «لایزکوا عندالله سبحانه الا عقل عارف و نفس عزوف». (غررالحکم، ح ۱۰۸۸۲) که انسان خردگرا و عاقل و فرزانه و صاحب نفس رویگردان از دنیا و اعتبارات دنیوی و نفسانی است و سپس شایسته سیر و سلوک الی الله. به همین دلیل گفته آمد که انسان تا اخلاقی نباشد عرفانی نمی شود و تا مراحل اخلاق را پشت سر نگذارد، مراحل عرفان را پیش روی نخواهد داشت و عرفان به نفس، همه مقدمات و مقارنات سلوک اخلاقی - عرفانی را در بر خواهد داشت.

آری تزکیه نفس نیز تشکیک پذیر، تدریجی و با مجاهدت و تحمل ریاضت ممکن و میسور است و مقدمه واجب عرفان عملی و سلوک عرفانی است. چنانکه علامه جوادی آملی می فرماید: «تهذیب نفس بهترین راه دستیابی به عرفان حقیقی است و به درس خوانده های حوزه یا دانشگاه اختصاص ندارد...» (نسیم اندیشه، دفتر یکم، ص ۱۱۲ - ۱۱۱) و درباره فضیلت های اخلاقی فرمودند: «مهمترین فضیلت اخلاقی، شهود ذات اقدس اله است و تحصیل سایر فضائل، مقدمه این هدف سامی و عالی است...». (تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۰، ص ۲۰۰)

شریعت گرایی در سیر و سلوک عرفانی

عرفان قرآنی، عرفانی شریعت محور است. شریعت و التزام عملی به آن، ریاضت تدریجی و دائمی در مبارزه با نفس و میدان جهاد اکبر است و به تعبیر علامه طباطبایی رحمته الله علیه: «أَنَّ حَظَّ كُلِّ امْرِءٍ مِنَ الْكَمَالِ بِمَقْدَارِ مَتَابَعَةِ لِلشَّرْعِ». (رسالة الولاية، فصل چهارم) چون کمال تشکیک پذیر و شریعت نیز دارای آداب و اسرار و مراتب و ساحتهای مختلف است، انسان متکامل نیز به مقدار اطاعت پذیری از شریعت به درک و دریافت کمال وجودی و نوعی خویش می رسد و هر چه معرفت سالک بیشتر باشد، تبعیت او از شریعت بیشتر خواهد بود و هر چه به عالی ترین درجات وجودی و قرب راه یابد، التزام عملی و عینی اش به دستورات واجب و مستحب و ترک او در حوزه حرام، مباح و مکروه بیشتر می گردد. عارف و سالک، به دو حکم محکوم است:

یک. اتیان واجب.

دو. ترک حرام.

مستحب مربوط به حوزه وجوب سلوکی و مباح و مکروه در قلمرو حرام سلوکی است. براساس آموزه های قرآنی و سنت و سیره علمی و عملی معصومین علیهم السلام تهذیب و تزکیه،

اگر برخلاف مسیر شرع و صراط شریعت باشد، «ریاضتی باطل» است و بازدهی سلوکی نیز نخواهد داشت. لذا اندیشه و انگیزه صائب و صادق و گرایش و کوشش و کشش صالح و خالص، انسان را به غایت قصوای سیر و سلوک عرفانی می‌رساند و شریعت‌گرایی در قرآن به صورت شفاف و واضح مطرح شده است. (تسنیم، ج ۸ ص ۳۱۱؛ دین‌شناسی، ص ۴۴-۴۶؛ سروش هدایت، ج ۱، ص ۳۰۲؛ تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۳، ص ۱۱۴-۱۱۵؛ نسیم اندیشه، دفتر یکم، ص ۱۲۲-۱۲۳؛ سرچشمه اندیشه، ج ۵، ص ۲۱-۲۷) برخی از آیات قرآنی که التزام به شریعت را واجب می‌شمارد، به این شرح است:

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ لِرَسُولٍ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ (سوره انفال، آیه ۲۴). در این آیه، نیل به حیات عقلانی، روحانی و حقیقی که حیاتی جاودانه است، در گرو استجابت دعوت خدا و رسولش ﷺ تبیین شده است.

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (سوره نساء، آیه ۵۹). نسبت اطاعت‌پذیری از خدا و پیامبر ﷺ و امام علیا یا توحید، نبوت و امامت را تعیین می‌نماید.

۳. ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ (سوره آل عمران، آیه ۳۱). عشق و محبت الهی را به اطاعت و تبعیت از پیامبر اعظم ﷺ او گره زده، هندسه محبت الهی و التزام عملی به سنت و سیره پیامبر را ترسیم و تصویر می‌نماید.

۴. ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (سوره حشر، آیه ۷). بایدها و نبایدهای سلوکی را در پرتو شریعت حقه محمدی تبیین می‌کند. «والشريعة رياضة النفس» (شرح الغرر والدرر، ج ۱، ص ۱۴۵) مرحوم شاه‌آبادی، نیز فرمودند: «طریق وصول به حقیقت، شریعت است...» (شذرات المعارف، ص ۱۴۴) استاد جوادی آملی مرقوم داشته‌اند: «تبعیت از شریعت و ولایت اهل بیت علیهم السلام راه صحیح سلوک برای شهود است و قشر از لب و شریعت و طریقت تفکیک‌ناپذیرند.» (دین‌شناسی، ص ۲۴۸ و ۶۹ و ۷۰)

۵. ﴿وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ (سوره حجر، آیه ۹۹). به تعبیر علامه جوادی آملی «حتی» تحدید است، نه تقدیه؛ زیرا عبودیت، عامل حجاب‌زدایی و کشف پرده‌ها است تا انسان به مقام یقین و شهود حق برسد. (تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، ص ۱۳۷-۱۳۸ و ج ۱۵، ص ۲۲۷-۲۲۸) و «سقوط تکلیف» هرگز در هیچ مرحله‌ای راه ندارد؛ بلکه در مراحل بالاتر و بالاتر بندگی و عمل به شریعت و انجام تکلیف با مراتب وجودی آن بیشتر و البته با عرفان و عشق و لذت‌های روحانی و شهودی همراه است و به تعبیر امام خمینی (ره) نماز سالک تا

در مقام سیر و سلوک است و قبل از وصول براق عروج و رفرع وصول است و پس از وصول نمازش نقشه تجلیات و صورت مشاهدات جمال محبوب است. (سر الصلاة، ص ۱۰-۱۱) و حتی میزان و معیار سنجش تجربه‌های اتحادی، باطنی، دینی و عرفانی و مواجهه و اذواق یا کشف و شهودها نیز شریعت است تا انسان در دام وساوس نفسانی و تلبیبات ابلیسی و القائات شیطان قرار نگیرد و صراط سلوک و شهود ناب و زلال باقی مانده و تجربه‌های عرفانی از گزند آفات و آسیب‌های درونی و بیرونی در امان باشد. لذا طرح سقوط تکلیف از جهل و غفلت یا بیماری روحی و روانی است و البته ریشه‌های روان‌شناختی، معرفت‌شناختی و جامعه‌شناختی دارد.» (صحیفه عرفان، دفتر سوم، ص ۲۶-۳۹) پس انسان تا زنده است و سیر و سلوک دارد، عبادت خدا بر او تکلیف است و هرگز از او ساقط نمی‌شود. (شیعه، ص ۲۶۴)

تکامل گرایی

از دیدگاه قرآن، انسان دارای ظرفیت‌های والایی برای صیوررت وجودی و تحوّل نهادی و جوهری است و می‌تواند از فرشته‌ها نیز گوی سبقت را برآید و به مرتبه فوق ملک راه یافته، همراه با انسان کامل معصوم علیه السلام که پیر طریقت و خضر راه است، عوالم هستی را در قوس صعود، یکی پس از دیگری پشت سر بگذارد و این ممکن نیست مگر از رهگذر ۱. معرفت‌الله؛ ۲. معرفت به جایگاه و منزلت خویشتن، یعنی خلیفه‌الله شدن؛ ۳. طهارت برون و درون؛ ۴. محبت الهی و حبّ به انسان‌های کامل الهی؛ ۵. عبودیت و بندگی همه‌جانبه در برابر پروردگار عالم.

آری؛ انسان که هنگام «ولادت طبیعی» و «تولد تکوینی» حیوان بالفعل و انسان بالقوه است و از حیث هویت فطری و گفتمان فطرت حاکم بر هستی‌اش «حی متألّه» بشمار می‌رود، می‌تواند تولّد طیبه و تشریحی یافته و به سوی ملکوت عالم سیر نماید و به عکس سیر اول که سیر نزولی از عالم ملکوت به ملک و از نشئه عقل به نشئه ماده بوده است، سیر صعودی را از ملک به ملکوت و از ماده به عقل آغاز نماید. وجود انسان‌های هادی و کامل و کتاب هدایت و جامع الهی برای تکامل وجودی انسان در ساحت علم و عمل است و استعداد استکمال و شدن در متن وجود آدمیان، به ودیعه نهاده شده است تا قوای تحریکی را تعدیل و قوای ادراکی را تعالی بخشد و با رهنمان راه تکامل، مبارزه نموده و همواره متذکر

باشد و از هر غفلت و نسیان و سهوی نسبت به حقیقت وجودی خویشستن و محبوب فطری‌اش رهایی یافته و به آزادی و آزادگی رسیده از همه تعلقات و تعینات بگذرد تا به «موت اکبر» و فناء فی‌الله و فنا از فنا راه یابد. در قرآن کریم از این شدنی‌های مستمر و طی مقامات به «صیوروت» تعبیر شده است. صیوروت، یعنی تحول جوهری و گردیدن‌های درونی و وجودی که از منزلتی به منزلت دیگر و از مرحله‌ای به مرحله دیگر درآمده است که ناظر به «اطوار» وجودی انسان است. صیوروت دو نوع است:

یک. صیوروت تکوینی و همگانی: ﴿وإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ (سوره آل‌عمران، آیه ۲۸).

دو. صیوروت تکاملی و خصوصی: ﴿رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ (سوره بقره، آیه ۲۸۵). ﴿رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبَأْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ (سوره ممتحنه، آیه ۴).

به تعبیر استاد جوادی آملی: «آیاتی که در آنها تعبیر «صیوروت» به معنای متحول گردیدن، آمده است، حرکت نفسانی و درونی را «صیر» می‌گویند.» (تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۲، ص ۱۵۱) این «صیر» ناظر به دو بخش از «شدن» است: شدنی که مربوط به همه هستی از جمله انسان است: ﴿أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ (سوره شوری، آیه ۵۳) و بخشی که ناظر به شدن انسان بر اثر آگاهی، آزادی، انتخاب و عمل برای دستیابی به هویت وجودی خویش و بازگشت به خویشستن است تا فاصله بین خود و خدا را برداشته و خدایی یا خداگونه شود. لذا صیوروت به «إِلَى اللَّهِ» و «إِلَيْهِ الْمَصِيرُ»، یعنی از عمومیت و تعیین اسمی به هویت ضمیری می‌رسد تا مراحل تکاملی و مراتب شدن انسان را ترسیم و تصویر نماید. (حضور و مراقبه، ص ۴۶ - ۴۹) براساس همین تحلیل، علامه جوادی آملی حرکت انسان را سیری عمودی و طولی، یعنی تکاملی و ملکوتی، نه سیری افقی و اقلیمی. (تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۴، ص ۹۸ - ۹۹) و نه افقی در هندسه الهی دانسته‌اند. (همان، ج ۱۱، ص ۲۲۳) ایشان می‌فرمایند: برخی به سوی «اسم عظیم» و برخی بالاتر به سوی «اسم اعظم» یا تعیین اسمی و هویت ضمیری صیوروت می‌یابند. سپس چهار دسته از آیات را در این زمینه مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. (همان، ج ۱۴، ص ۱۰۷ - ۱۰۹)

آری اهل معرفت و محبت می‌توانند به تدریج، به رفیع‌الدرجات راه یافته و «حرکت مکانتی» و سیر عمودی خویش را در هندسه الهی که سیری وجودی است، شروع و به بزم وصال و جنت لقاء نائل گردند. قرآن کریم، راه‌های عملی وصول به چنین مقام و منزلتی را فراروی انسان صائر الی‌الله می‌نهد و همه زمینه‌ها، شرایط، مقدمات، عوامل و علل راهیابی

به داراللقاء را معرفی و فراهم می‌کند تا حجت بر او تمام گردد.

عبودیت‌گرایی

در عرفان قرآنی «عبودیت» اصالت داشته و سالک هرگز به دنبال کشف و کرامات و خوارق عادات نمی‌رود. چنین عرفانی «حجاب اکبر» است و آلوده به «شرک». انسان بیدار قرآنی، خویش را در ورطه ضلالت و زلت و ذلت چنین عرفانی نمی‌اندازد. لذا «وجه‌الله»، «رضوان‌الله» و «لقاءالله» جهت‌های اصلی عرفان قرآنی است که آن هم از رهگذر «عبدالله شدن» ممکن خواهد بود. به گفته علامه جعفری: «اساسی‌ترین شرط وصول به مقصد اعلا در سیر و سلوک عرفانی، این است که در هیچ لحظه‌ای از لحظات این حرکت بزرگ - که به‌طور یقینی عالی‌ترین و پرمعنی‌ترین حرکت انسانی در عالم هستی است - احساس هیچ گونه امتیاز و وصول و برتری ننماید. آفت مهلک حرکت عرفانی همین است و بس». (عرفان اسلامی، ص ۵۸) زیرا عرفان وسیله است نه هدف و بندگی خدا و رسیدن به مقام عبودیت که خود رهاوردهای سلوکی فراوانی دارد، گوهر عرفان و جوهر سلوک و روح حاکم بر سیرالی‌الله است. به تعبیر علامه جوادی آملی: «عبودیت و عبادت تنها راه تقرّب به خدای سبحان است.» (ادب فنای مقررین، ج ۲ ص ۴۰۸) نیز عبودیت را نردبان ترقی و سکوی پرواز دانسته‌اند. (همان، ص ۳۹۴) و تنها وسیله شهود سالک و ظهور غیب همانا عبادت است. (سرچشمه اندیشه، ج ۵، ص ۱۰۴) مرحوم استاد جعفری می‌نویسند: «... همچنین است خود عرفان که حتی در بالاترین درجات سلوک نیز، اگر به‌عنوان امتیاز و وسیله آرایش ذات تلقی شود، حجابی ضخیم می‌شود که دیده دل را از شهود وجه‌الله اعظم می‌پوشاند...». (عرفان اسلامی، ص ۱۵۴) به تعبیر بسیار عمیق و انیق ابن‌سینا: «من اثر العرفان فقد قال بالثانی ومن وجد العرفان كأنه لا یجد بل یجد المعروف به فقد خاض لجة الوصول». (الاشارات والتنبيهات، ج ۳، تنبیه ۴، نمط نهم) یعنی عرفان برای عرفان حجاب و توجه به من و خود است؛ اما اگر در عرفان «معروف» را دیده و عارف به تدریج رخت بریندند، به مقام و منزلت «عبد» شدن و سپس موقعیت «عبودیت» که کمال جامع و جامع کمال است، می‌رسد. عبادت‌ها هر چه با پشتوانه معرفت به خدا، همراه باشند، لذت‌های روحانی بندگی و شکوه عبودیت بیشتر و شدیدتر خواهد شد. عبودیت در برابر حق تعالی، میوه‌هایی دارد؛ از جمله:

یک. علم لدنی و معرفت افاضی و عنائی: ﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾ (سوره کهف، آیه ۶۵).

دو. سیر و عروج به سوی عوالم برتر هستی: ﴿سُبْحٰنَ الَّذِيْ اَسْرٰى بِعَبْدِهٖ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَا الَّذِيْ بُرُكْنَا حَوْلَهٗ﴾ (سوره اسراء، آیه ۱).
سه. قرارگرفتن در بهشت دیدار با خدا: ﴿فَادْخُلِيْ فِيْ عِبْدِيْ * وَاَدْخُلِيْ جَنَّتِيْ﴾ (سوره فجر، آیات ۲۹ - ۳۰).

چهار. رهایی از وساوس شیطانی و تیرهای سهمگین و مرگبار ابلیسی: ﴿اِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِيْنَ﴾ (سوره ص، آیه ۸۳).
پنج. بهترین مخلوق الهی بر اثر عبودیت: ﴿اَنَا وَجَدْنٰهُ صَابِرًا نَّعِمَ الْعَبْدُ اِنَّهٗ اَوْابٌ﴾ (سوره ص، آیه ۴۴).

ولایت محوری

از دیدگاه قرآن، سیر و سلوک منهای «ولایت»، معنایی ندارد. لذا استجابت دعوت خدا و رسولش ﷺ و داشتن «ولایت» اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ که توأم با معرفت به حق آنان و مودت و محبت حقیقی و واقعی به آنها است، دارای اصالت و موضوعیت است؛ زیرا سالک راه به جایی نمی‌برد، مگر از رهگذر کوی ولایت چنین انسان‌هایی که حجت خدا، خلیفه الهی، صراط مستقیم، وجه رب و کلمه تامه حق هستند. امام سجاد ﷺ فرمود: «نحن ابواب الله و نحن الصراط المستقیم.» (تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۲) صراطی که به تعبیر پیامبر اعظم ﷺ، «ادق من الشعر و احد من السیف و اظلم من اللیل.» (علم‌الیقین، ص ۹۶۹) است، مفهوما و مصداقا در سنت و سیره علمی و عملی پیامبر اکرم ﷺ و عترت طاهره‌اش ظهور و تجلی می‌یابد. در حدیثی از امام حسین ﷺ آمده است: «ایها الناس! ان الله ما خلق الخلق الا ليعرفوه، فاذا عرفوه عبده و اذا عبده استغنوا بعبادته عن عبادة ماسواه، فقيل رجل، يابن رسول الله! ما معرفة الله عزوجل؟ فقال: معرفة اهل كل زمان امامه الذي يجب عليهم طاعته.» (معاد الحسنین ﷺ، ص ۲) در این حدیث شریف، عرفان به خدا، به عرفان به امام و امامت و اطاعت از آنها معنا شده است، که فرمودند: «بنا عرف الله و بنا عبد الله لولانا ما عرف الله.» (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۴) پس عرفان بی‌ولایت، عرفان نیست و انسان را به مقصد اعلی و مرصد اسئ نمی‌رساند و در میان عبادت‌ها و آموزه‌های اسلامی، چیزی مهم‌تر و با ارزش‌تر از «ولایت» نیست؛ چنان‌که فرمود: «و ما نودي بشيء كما نودي بالولاية.» (همان، ج ۲، ص ۱۱) همچنین مثل اهل بیت ﷺ مثل کشتی نوح معرفی شد که هر کس سوار و داخل آن شد، نجات یافت و هر کس از آن غفلت ورزید، غرق و نابود شد. (بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۵، ح ۳)

در تفسیرالمیزان آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: آیه **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ لِرَسُولٍ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾** (سوره انفال، آیه ۲۴) درباره ولایت علی علیه السلام نازل شده است (تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۷۸). پس اسلام مبتنی بر نبوت و امامت، عرفان متکی بر نبوت و امامت را ارائه می‌دهد و «ولایت» نقش کلیدی در سیر و سلوک قرآنی دارد؛ چنان‌که در تفسیر **﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾** از ابن عباس نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قولوا - معاشر العباد - اهدنا الى حب النبي و اهل بيته» (پیام قرآن، ج ۹، ص ۴۱۰) پس هندسه عرفان عملی و سیر و سلوک و حیانی بر اساس معرفت، محبت و تبعیت از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و عترت طاهره اش ترسیم شده است؛ چه اینکه «محبت» به انسان کامل معصوم علیه السلام اگر از سر معرفت حقیقی و اطاعت‌پذیری خالصانه باشد، سالک را به غایت عارفان و نهایت آمال مشتاقان می‌رساند و هرگز اعوجاج، انحراف، التقاط، تحریف، تحجر و تجددگرایی محض که از آسیب‌های عرفان‌های صوفیانه، مدرنیستی و نوپدید و تک‌بعدی و یکسونگرانه است، به چنین عرفان قرآنی - ولایی و سلوک و حیانی و عترتی راه نمی‌یابد. به تعبیر استاد جوادی آملی: «محبت خدا که محبوب راستین و حقیقی و بالذات است، اساس دین و عرفان دینی، و محبت اولیای الهی و احکام دینی وسیله نیل به آن حب والا است». (تسنیم، ج ۸، ص ۳۱۱) ایشان هماهنگی با امامان معصوم علیهم السلام را عامل انقطاع کامل و از معقول به مشهود آمدن و سیر بی‌کران من الله، الی الله و فی الله می‌داند. (ر.ک: سروش هدایت، ج ۲، ص ۹)

در عرفان ولایی، درون‌گرایی و برون‌گرایی، درد خدا و خلق، عبادت خدا و خدمت به خلق، اعتدال و دوری از دام افراط و دره تفریط، عقلانیت و خردگرایی، عبودیت حقیقی در برابر خدای سبحان، حریت و آزادگی، آرامش پایدار و... متجلی است و عارف سالک رقیقه‌ای از حقیقت وجودی انسان کامل است؛ چه اینکه پیر طریق و شیخ راه و مراد آنان خلفای الهی و حجج بالغه حق است و چنین سالکانی هرگز از صراط شریعت حقه محمدی صلی الله علیه و آله و سلم انحراف نیافته و عرفان را وسیله‌ای برای دکان‌داری و تورم نفس شیطانی خویش و فریب مردم قرار نمی‌دهند. پس معنویت و قرب حاصل از چنین سیر و سلوکی بوی محمدی صلی الله علیه و آله و سلم، علوی و ولوی می‌دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام محور اصلی و قرارگاه نهایی چنین عارفان و سالکانی است.

سلوک زندگی‌ساز

قرآن کریم، کتاب زندگی و حیات معنادار و معقول است؛ کتابی است که پیوستگی حیات

انسان را در سه مرحله کلی؛ ترسیم کرده است:

یک. حیات پیشین یا حیات عالم جنین با همه مناسبات و اقتضائاتش.

دو. حیات پسین یا حیات عالم دنیا با همه ویژگی‌ها و مختصاتش.

سه. حیات واپسین یا حیات عالم آخرت که حیاتی جاودانه و ابدی است.

نیز رابطه‌های تکوینی و تربیتی هر کدام را بررسی و تحلیل کرده و سرشت پیشین را با سرنوشت پسین و واپسین گره زده است تا انسان دارای حیاتی شناسنامه‌دار و هویتی معلوم و مشخص باشد و تاریخ و جغرافیای معرفتی و ماورایی آن روشن گردد. آنگاه که از عالم ذر یا جهان آکست (سوره اعراف، آیه ۱۷۲) سخن می‌گوید و از شهود و دیدار اول با محبوب سخن به میان می‌آورد و سپس از عالم دنیا و طبیعت می‌گوید و به نسیان پیمان السست و عهد اول اشاره می‌نماید و هشدار می‌دهد: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَىٰ آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (سوره یس، آیه ۶۰) تا انسان‌ها از حجاب مادیت و انیت به درآمده و با تحمل ریاضت‌های مشروع و معتدل و معقول که به سبب عمل به تکالیف الهی - انسانی حاصل شدنی است، متذکر عالم قبل از دنیا شده و به شهود دوم یا دیدار دوم در اثر تولد دوباره که سیر از ملک به ملکوت است، نائل گردند. عرفان و معرفت در حقیقت ناظر به همین یادکرد عهد اول و دیدار دوم است. پس عرفان اسلامی و سلوک قرآنی سرآغازش از یک خودآگاهی و بیداری نسبت به حقیقت وجودی‌اش خواهد بود و استمرار و استكمال این خودآگاهی به صورت اشتدادی و فزاینده است تا صلاحیت «شهود دوم» را بیابد.

بنابراین عرفان قرآنی به انسان زندگی‌ای هدیه می‌کند که در متن و بطن آن درک و دریافت وجودی خدا و شهود قلبی حضرت حق سبحانه است و حیاتی که رهاورد «حضور» باشد و «شهود»، حیاتی دلریا و روح‌افزا است و عارف از طمأنینه و سکونت نفس برخوردار و سرمست از شراب طهور الهی است. قرآن کریم، عوامل شهود حق و موانع آن را بیان کرده است؛ به این شرح:

۱. ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (سوره کهف، آیه ۱۱۰).

۲. ﴿... رَبِّ أَرْنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرْنِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرُنِي﴾

(سوره اعراف، آیه ۱۴۳).

۳. ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ (سوره مطففین، آیه ۱۵) و ...

دستیابی به چنین شهودی، مدیون و مرهون عوامل و شروطی است که عبارت‌اند از:

یک. قلب سلیم و دل پاک از گناه و خودبینی؛
 دو. مراقبت مستمر و مناسب در هر منزل و مقام سلوکی که مراقبه صغرا و کبرا نام دارد؛
 سه. ایمان به خدا و عمل صالح یا ایمان توحیدی و عمل توحیدی؛
 چهار. حجاب‌زدایی از حجاب‌های مادی و معنوی، و ظلمانی و نورانی؛ به ویژه حجاب خودیت. امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «لیس بینہ و بین خلقہ حجاب غیر خلقہ، احتجب بغير حجاب محبوب و استتر بغير ستر مستور، لا اله الا هو الکبير المتعال». (التوحید، ص ۱۷۹، باب ۲۸ ح ۱۲)

آری عرفان قرآنی، ریاضت افراطی، رهبانیت محض، انزواگرایی از جامعه یا جامعه‌گریزی را بر نمی‌تابد؛ بلکه در سلوک قرآنی که حیات طیبۀ الهی است، انسان روابط چهارگانه‌اش^۱ را طبق عقل سلیم و فطرت توحیدی و وحی آسمانی و سنت قولی و فعلی انسان کامل و حقیقه محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم و مظاهر آن تنظیم و تنسیق می‌کند.

در این نوع زندگی است که جهاد، هجرت، امر به معروف و نهی از منکر، احیاگری و اصلاح‌طلبی، صبر و شکیبایی، تعلیم و تربیت، سیاست و تجارت و ... معنادار می‌گردد و انسان به جایی می‌رسد که به جز خدا نمی‌بیند و جز زیبایی مشاهده نمی‌کند و رنگ و رایحهٔ رحمانی می‌گیرد و توجه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و عترت طاهره‌اش علیهم السلام، به خصوص امام عصر و زمان، مهدی موجود موعود علیه السلام را به خویشتن جلب می‌نماید؛ چنان‌که فرمود: «العارف شخصه مع الخلق و قلبه مع الله لو سهی قلبه عن الله طرفة عين لمات شوقاً الیه...» (بحارالانوار، ج ۳ ص ۱۴ ح ۳۵).

استاد جوادی آملی سلوکی را طرح می‌کنند که سازندهٔ فرد و جامعه است و در آن سلوک انسان «صراط مستقیم الهی» را می‌پیماید. چنین انسانی نه ضال است و نه غاوی؛ یعنی نه گمراه است و به بیراهه می‌رود و نه هدف ناشناس و بی هدف سیر و سلوک می‌کند، و نه راه را بر دیگران می‌بندد و نه می‌گذارد راه او را دیگران ببندند. (تفسیر موضوعی قرآن کریم، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ص ۳۴۸ - ۳۵۶ و تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۸، ص ۱۴۹ - ۱۶۰) انسان سالک کوی حق، تاریخ هجری‌اش بر اساس سیر درونی او یا سیر انفسی‌اش تحقق می‌یابد و در هندسه الهی به سیر عمودی و صیوررتش ادامه می‌دهد و از همهٔ ساحت‌های عمر خویش بهره می‌گیرد؛ چنان‌که فرمود: «تاریخ هجری هر کس از نخستین لحظهٔ سیر درونی او آغاز

۱. رابطه با خود، با خدا، با جامعه و با جهان.

می‌شود و به هر اندازه که این راه را ادامه دهد، عمر او امتداد می‌یابد. چنین نیست که با چرخش زمین به دور خورشید، سن انسان بالا رود و آدمی کامل شود. عمر هر کس محصول هجرت او است» (تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۴، ص ۱۱۲).

چنین انسانی در دو جهت ایجاب و سلب قدم برمی‌دارد:

۱. جهت ایجابی: «اگر این گرد و غبار طبیعت از چهره آدمی زدوده شود، نه تنها وی طایر معنوی خواهد شد، که بال و پر ملکوتی خود را برای حمایت از نوبالان و هدایت پرواز آنان خواهد گشود. چنانکه پیامبر اسلام نه تنها تا اوج "قاب قوسین او ادنی" پر کشید که تا دامنه قیامت هر انسان عاشقی را به زیر بال و پر خویش گرفته و در مدار ایمان آموزش پرواز می‌دهد» (همان، ص ۲۸۴).

۲. جهت سلبی: «ستم به دیگری مانند حفر فاضلاب در درون منزل خود است که بوی بد آن عابر را نیز آزار می‌دهد، ولی گزند اصلی آن مستقیماً دامنگیر خودش می‌شود. (همان، ج ۸)

یعنی نه ظالم است و نه منظم، نه ظلم‌کننده و نه ظلم‌پذیر؛ بلکه برای خود و دیگران چراغ هدایت به سوی کمال است و زندگی او در پرتو سلوک صائبانه و صادقانه‌اش شکل و شاکله می‌یابد؛ چه اینکه هویت حقیقی چنین انسانی، اعتقاد صائب، اخلاق صادق و اعمال صالح است که از مجموع آنها با نام «دین» تعبیر می‌شود. (تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۴، ص ۳۴۰)

استاد جوادی آملی در تبیین نسبت رابطه عرفان و حماسه و آنگاه تحلیل مظاهر عرفان در حادثه عاشورا، به مقولاتی چون: یاد خدا، نماز، ایثار و نثار، اخلاص، توکل، درک محضر الهی، صبر و تسلیم اشاره کرده‌اند که هر یک از آنها به واقع در ساختن زندگی مطلوب و حیات طیبه نقش بسزایی دارند. (ر.ک: عرفان و حماسه، ص ۲۳۷ - ۲۶۰)

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

سیر و سلوک در آرای علامه جوادی آملی، ریشه قرآنی و سرچشمه اهل بیته دارد و مقلده معرفتی آن معرفت شهودی به نفس و مقلده وجوبی آن سلوک اخلاقی و تهذیب و تزکیه نفس توأم با تذکیه عقل است تا مقلدات وجودی بیرونی و درونی سلوک عملی تا شهود حق سبحانه فراهم گردد.

عرفان عملی در صراط مستقیم شریعت حقه محمدیه صلی الله علیه و آله با خودشناسی و خودسازی شروع شده و به تدریج بر اثر معرفت به خدا و ایمان و عمل صالح عمق یافته و همواره از حمایت انگیزه صادق، اندیشه صائب و اخلاق صالح برخوردار است.

علامه جوادی آملی معتقدند سلوک عملی از شاخص‌ها و معیارهایی چون: عقلانیت، شریعت‌گرایی، ولایت‌مداری، عبودیت الهی، زندگی‌سازی، وظیفه‌گرایی و... برخوردار است و تنها برای رضای خدا و شهود حق سبحانه تحقق می‌یابد، نه برای کشف و کرامات و قدرت‌های ماورایی و انرژی‌های کیهانی برای خودنمایی و حجاب‌افزایی.

در نگاه و نگره استاد جوادی آملی، سیر و سلوک خط قرمزی به نام شریعت یا انجام واجب و ترک حرام دارد که زیرساخت و بنیاد صبرورت توحیدی - ولایی است و از ویژگی سیر و سلوک اخلاقی در کسب فضائل، مکارم و معالی اخلاق بهره می‌جوید؛ یعنی فقه و اخلاق مقدمات لازم سلوک عرفانی‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آمدی، عبدالواحد (۱۳۷۳ش)، شرح الغرر و الدرر، ج ۵، تحقیق جمال‌الدین محمد خوانساری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
۴. ابن سینا، حسین (۱۳۸۴ش)، الاشارات و التنبیها، ج ۳، شرح خواجه نصیرالدین طوسی و قطب‌الدین رازی، تحقیق: کریم فیضی، قم: مطبوعات دینی، چاپ اول.
۵. بحرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، ترجمه احمد جنتی، قم: انتشارات اسلامی.
۶. تهرانی، مجتبی (۱۳۷۶ش)، درآمدی بر سیر و سلوک، نگارش و تدوین: علی‌اکبر رشاد، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
۷. جعفری، محمدتقی (۱۳۸۶ش)، عرفان اسلامی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار علامه جعفری، چاپ ششم.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹ش)، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۰، قم: اسراء، چاپ سوم.
۹. _____، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، قم: اسراء، چاپ سوم.
۱۰. _____، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۵، قم: اسراء، چاپ اول.
۱۱. _____ (۱۳۸۱ش)، دین‌شناسی، قم: اسراء چاپ اول.
۱۲. _____ (۱۳۸۳ش)، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۲، قم: اسراء، چاپ اول.
۱۳. _____ (۱۳۸۳هـ)، ادب فنای مقربان، ج ۲، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۴. _____ (۱۳۷۸هـ)، بنیان مرصوص، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۵. _____ (بی‌تا)، علی بن موسی الرضا علیه السلام و القرآن الحکیم، ج ۱، قم: اسراء، چاپ اول.
۱۶. _____ (۱۳۸۰هـ)، تسنیم ج ۳، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول.
۱۷. _____ (۱۳۸۴هـ)، تفسیر انسان به انسان، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۸. _____ (۱۳۷۹هـ)، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۹. _____ (۱۳۷۹هـ)، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۳، قم: مرکز نشر اسراء.

۲۰. _____ (۱۳۸۶هـ)، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۴، قم: مرکز نشر اسراء.
۲۱. _____ (۱۳۸۷هـ)، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۷، قم: مرکز نشر اسراء.
۲۲. _____ (۱۳۷۹هـ)، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۸، قم: مرکز نشر اسراء.
۲۳. _____ (۱۳۷۹هـ)، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۹، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوم.
۲۴. _____ (۱۳۸۵هـ)، ج ۸، قم: مرکز نشر اسراء.
۲۵. _____ (۱۳۸۱هـ)، حیات عارفانه امام علی علیه السلام، قم: مرکز نشر اسراء.
۲۶. _____ (۱۳۸۳هـ)، سرچشمه اندیشه، ج ۵، قم: مرکز نشر اسراء.
۲۷. _____ (۱۳۸۰هـ)، سروش هدایت، ج ۱، قم: مرکز نشر اسراء.
۲۸. _____ (۱۳۸۲هـ)، سروش هدایت، ج ۲، قم: مرکز نشر اسراء.
۲۹. _____ (۱۳۸۷هـ)، سروش هدایت، ج ۴، قم: مرکز نشر اسراء.
۳۰. _____ (۱۳۷۷هـ)، عرفان و حماسه، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول.
۳۱. _____ (۱۳۷۴هـ)، علی بن موسی الرضا علیه السلام والفلسفة الالهیه، قم: مرکز نشر اسراء.
۳۲. _____ (۱۳۷۷هـ)، نسیم اندیشه، دفتر یکم، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول.
۳۳. حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۸۰ش)، هزار و یک کلمه، ج ۵، قم: بوستان کتاب، چاپ اول.
۳۴. _____ (۱۳۸۳ش)، دروس شرح اشارات و تنبیهات، قم: مطبوعات دینی، چاپ اول.
۳۵. _____ (۱۳۸۶ش)، صد کلمه در معرفت نفس، قم: نثر طوبی، چاپ دوم.
۳۶. _____ (۱۳۸۶ش)، گنجینه گوهر روان، قم: نثر طوبی، چاپ دوم.
۳۷. _____ (بی تا)، لمعات الحسین علیه السلام، بی جا، انتشارات باقرالعلوم، چاپ اول.
۳۸. حسینی تهرانی، محمدحسین، لمعات الحسین، مشهد مقدس: انتشارات علامه طباطبایی.
۳۹. خمینی [امام]، روح الله (۱۳۶۹ش)، سرّ الصلوة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رض)، چاپ اول.
۴۰. رودگر، محمدجواد (۱۳۸۷ش)، صحیفه عرفان، دفتر سوم، (شهود و شریعت)، قم: وثوق، چاپ اول.
۴۱. شاه آبادی، محمدعلی (۱۳۸۶ش)، شذرات المعارف، تصحیح، تحقیق و ترجمه:

- زاهدویسی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
۴۲. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۶ق)، التوحید، تحقیق سید هاشم الحسینی الطهرانی، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة المقدسه، چاپ ششم.
۴۳. طباطبایی، سید علی (۱۳۸۵ش)، حضور و مراقبه، قم: مطبوعات دینی، چاپ اول.
۴۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۱ش)، رساله الولاية، صادق حسن‌زاده، قم: انتشارات بنخشايش، چاپ اول.
۴۵. _____ (۱۳۸۳ش)، تفسير الميزان، ج ۱۹، محمدباقر همدانی، قم: انتشارات اسلامی، چاپ بیستم.
۴۶. _____ (۱۳۸۳ش)، تفسير الميزان، ج ۶، محمدباقر همدانی، قم: انتشارات اسلامی، چاپ بیستم.
۴۷. _____ (۱۳۸۳ش)، تفسير الميزان، ج ۹، محمدباقر همدانی، قم: انتشارات اسلامی، چاپ بیستم.
۴۸. _____ (۱۳۸۳ش)، تفسير الميزان، ج ۱۷، محمدباقر همدانی، قم: انتشارات اسلامی، چاپ بیستم.
۴۹. _____ (۱۳۸۳ش)، شيعه (محاضرات و مکاتبات هانری کرین با علامه طباطبایی)، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه در ایران، چاپ چهارم.
۵۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۰ش)، مجمع البيان، تحقیق و نگارش: علی کرمی، تهران: مؤسسه انتشارات فراهانی، چاپ اول.
۵۱. طوسی، نصیرالدین (۱۳۷۷ش)، اوصاف الاشراف، تصحیح و تنظیم و تحقیق مهدی شمس‌الدین، تهران: وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ چهارم.
۵۲. عروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱م)، تفسير نورالثقلين، ج ۱، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول.
۵۳. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۴ق / ۱۳۷۲ش)، الوافی، تحقیق مرکز تحقیقات الدینیة العلمیة فی مکتبة الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، اصفهان: طبع اول.
۵۴. قمی، شیخ عباس (۱۳۵۹ش)، مفاتیح الجنان.
۵۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش)، اصول کافی، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.

۵۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، ج ۱۰۵، بیروت: دار احیاء التراث.
۵۷. _____ (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث.
۵۸. _____ (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، ج ۲۳، بیروت: دار احیاء التراث.
۵۹. _____ (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث.
۶۰. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۱ش)، ترجمه میزان الحکمه، ج ۱۳ حمیدرضا شیخی، قم: دارالحديث، چاپ سوم.
۶۱. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۱ش)، ترجمه میزان الحکمه، ج ۸، حمیدرضا شیخی، قم: دارالحديث، چاپ سوم.
۶۲. مطهری، مرتضی (۱۳۶۲ش)، آشنایی با علوم اسلامی، قم: انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۶۳. _____ (۱۳۷۸ش)، مجموعه آثار، ج ۱۶، تهران: صدرا، چاپ دوم.
۶۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۱ش)، پیام قرآن، ج ۹، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم.
۶۵. ملکی تبریزی، جواد آقا (۱۳۸۵ش)، رساله لقاء الله، ترجمه و تحریر: رضا رجبزاده، تهران: رسالت قلم، چاپ دوم.
۶۶. الهندی، علاءالدین علی المتقی (۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م)، تحقیق: بکری حیانی، بیروت: صفوة الصفا، چاپ پنجم.